

پیش‌خوانی

در حاشیه انتشار اثر تاریخی «جاسوسان مذهب‌ساز استعمار»

مسلك‌سازی برای مبارزه اسلام

■ **حسن علوی‌زاده**



شاید آن زمان که صفویه برای اولین بار پس از سلسلیان،به‌طوریکپارچه به ایران حکومت کردند و با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه-روح‌اسلام اصیل -بر تمامیت ارضی ایران در مقابل دشمنان شرق و غرب تأکید کردند، پایتخت تشیع را مرکز شخصیت‌های برجسته دینی کردند، دشمنی با دشمنان، نبرنگ شوم اسلام منهای روحانیت را، در مورد ایران همیشه شیعه بعد از اسلام لازم دانستند.

دوران قاجار به که کمابیش این سنت حسته حفظ شد، توافق تجدد همراه با ورزش نسیم علوم جدید به عنوان دو رویه تمدن غرب پایه‌های آن را لرزاند. این دو رویه تمدن غرب در جامعه اسلامی ما که آن روز چه به لحاظ سیاسی، چه به لحاظ علمی و چه از نظر فرهنگی برای پرداختن به آن امر راه طولانی در پیش داشت، شرایطی را ایجاد کرد که به استعمار پیچیده، رموز و مکار و روشنفکران غرب‌زده فرصت همکاری داد. بی‌توجهی دین‌مداران و متفکران خودمجور که سلیقه خویش را در صلاحدید عالمان دشمن‌سن‌تیز ترجیح می‌دادند، مقدمه‌ای بود که پذیرا شدن فرهنگ‌های غربی را در ایران شیعه جایگزین ناپذیرا بودن کنند. رجال سیاسی قاجار که به لحاظ دریافت جبهه صدارت جاسوسی سفارتخانه‌های روس تزار و انگلیس کهنه‌کار داده بودند، به ریشه‌های سیاست استعمار توجهی نداشتند یا به خود اجازه نمی‌دادند و هم به معیارهای خود برای سنجش نقشه‌های شوم و ضد اسلامی غرب بی‌اعتنا بودند.در واقع دانسته یا ندانسته نمی‌خواستند به این مهم توجه کنند که اگر فرصت مقابله با استعمار سلطه‌گر از دست بدهند، این ما خواهیم بود که در اثر تهاجم‌های گوناگون استعمار گران به زباله‌دان تاریخ می‌افتادند.در واقع دانسته یا ندانسته نفوذ تهاجمی استعمار محومی شویم. در چنین عصر و زمانی فرهنگ



مسلك‌سازی و فرقه فرقه کردن اسلام ناب که از دوره ماسک‌امویان به وسیله امثال حسن بصری تنظیم و به زمان سیاه‌پوشان عباسی به وسیله سفیان ثوری‌ها کاملاًاستفاده شده بود، توجه استعمار را نیز جلب کرد. درست زمانی که متخصصان ما و بعضی گروه‌های نافذ در سیاست دوره قاجار با روشنفکران قدرت‌طلب در کنار رجال سیاسی بله‌قریان‌گو که با «اطاعت می‌شود» خود را تأمین می‌کردند، زمانی که می‌طلبد متفکران و سیاستمداران ایران هم مانند عالمان بیادگر قیله‌نگران عسبان استعمار باشند، طراحان وزارت مستعمرات و انگلیس و جاسوسان سفارت روس تزار از ایران به حکم «تاریخ هر قوم تاریخ تاریخ اوست» تاریخ ازبشمند اسلام و عبرت‌هایی را که می‌توان از فراز و نشیب آن گرفت، لگو قرار دادند و بسیار زیر کانه به مستر همفر جاسوس وزارت مستعمرات دادند.در پیش‌کشینیت دالگوگرکی جاسوس روس تزار ما مورث دادند کل اسلام را که شیعه و سنی است، هدف مذهب‌سازی قرار دهند. آنها نیز محمد بن عبدالوهاب نجدی را برای مسلکی جدید در بین اهل تسنن و علی‌محمد ششیرازی را نیز برای مقابله بااصل مهدویت انتخاب کردند.بعد از اینکه حجاز را با وهابیت و ایران را با بهائیت دچار مشکل کردند که تا امروز گرفتار مفاسد آن هستند، به میرزا غلام احمد قادیانی مأموریت دادند در شبهه‌قاره هند همان فتنه را بر پا کنند که کرد. اثر «جاسوسان مذهب‌ساز استعمار» که معرف دو مقطع زمانی دو کشور اسلامی حجاز و ایران است، شرح‌دهنده حقیضی استعمار گرای و اسلام‌سن‌تیزی زمامداران آن به هنگام ابتلای مذاهب چهار گانه حجاز به وهابیت و ایران شیعه به بهائیت است که بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در اختیار جامعه گذاشته شد. منورالقرآن که از مارک‌بی دینی هراس داشته‌اند و دارند و هم تحمل ماهیت گرایي را ندارند و هیچ گاه نداشته‌اند، با اینکه تا حد فوق امکان کوشیدند و می‌کوشند راهی برای ادامه استعمارزدگی یا بهتر است بگویم بردگی استعمار فراهم آورند، به بدترین شکل در ورطه زشت‌ترین روش‌های وابستگی به غریبه‌های دینی و ملی تعریف شده، وهابیان وطنی و فرقه‌دان صوفی و شیخی با بیان بهائیان که عمله‌های معماران تباہی بوده‌اند و هستند، هر کدام به وطن‌های سیاسی خود فرار کردند. آری، این فراز‌های دلت‌تار که نتیجه دستمایه شدن استعمار و روش‌هایی است که سنت سنیه اسلامی و ایرانی با آن بیگانه بوده و هست، بیانگر سیاست شوم مذهب‌سازی روس تزار و انگلیس است که در کشورهای اسلامی تعقیب می‌شود و امروز نیز توسط آنان که هنوز وابسته‌اند و حقوق می‌گیرند دنبال می‌شود تا شاید بتوانند اهداف سلطه‌گران دبی‌رحم را در سیاستگذاری‌های کشور‌های اسلامی به مرحله اجرا بیاگذارند.

■ **مهندس محمد جواد صرّاف‌زاده** *

مقالی که پیش رو دارد، به مناسبت دومین سالروز ارتحال مر حوم آیت‌الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی و در تبیین منش ایشان در مقام حاکم شرع انقلاب به رشته تحریر در آمده است. اینگونه نوشتارها در نگاهی کلی، فرا تر از روایت رفتار یک شخصیت و نما یا نگر نحوه مواجهه انقلاب با متهمان و حبسیان خویش است و گوشه‌هایی از کارنامه آن را عیان می‌سازد. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

گفتن و نوشتن از مردی که بزرگ‌تر از ظرف زمانی و مکانی روزگار بود، بسی سخت و دشوار است و در این میان پرداختن به وجوه بارز حیات طیبیه‌اش، از توان و بضاعت منی جونی فزون‌تر و به تحقیق بسی دشوار، تر. اما در عصری که کم‌کاری و سکوت دوستان از یک سو و تبلیغات منفی و پر حرجم رسانه‌های معاند از سوی دیگر، دست به دست هم داده‌اند تا دشمنان اسلام و ایران به‌راحتی وقایع‌ت راقب و چهره عاری از حقیقت و مشوشی را در مورد انقلاب اسلامی و شخصیت‌های برجسته آن به نمایش گذارند، عدم انتقال درست حقایق که وجود داشت و گذشت و به علل بسیار از دید عموم پنهان مانده‌اند، نیز ظلم مضاعفی است که در منظومیت تاریخی این انقلاب و پیشگامان اصلی آن همچون مجاهد نستوه، مر حوم حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی می‌افزاید. به این سبب روایت صحیح و بی‌کم و کاست وقایع انقلاب و بررسی ابعاد وجودی شخصیت‌های برجسته آن، برای قضاوت درست تاریخ و از آن مهم‌تر آشنایی نسل جوان که در این برهه حساس از تاریخ این کشور حضور نداشت، با اهداف و خواسته‌های انقلاب اسلامی و شخصیت‌های مؤثر در آن، به‌ویژه از سوی کسانی که به نحوی از نزدیک بسیاری از زوایای پنهان وقایع و حوادث را مشاهده کرده‌اند، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

در این راستا و با اعتراف به تمامی کاستی‌ها و ضعف‌هایی که در خود سراغ دارم و به آنها واقف تلاش می‌کنم تا در فرصت اندکی که بهانه دومین سال عروج ملکوتی و رحلت جاسوز پدر عزیز و بزر گوارم، حضرت آیت‌الله شاگردی و دوستی قوی بینشان برقرار با بود گذشته بودند، در حین گفت‌وگو با مر حوم آیت‌الله احسان‌بخش



باز خوانی فصولی مهم از کار نامه نظام اسلامی به بهانه سالروز رحلت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی

بزرگ‌تر از ظرف زمان و مکان روزگارش بود

قاطعانه با گروهک‌های تروریستی برخورد می‌کرد و عدالت را جایگزین خشم انقلابی کرد

■ **مضرب فریضشان ببردازم و از منش و رفتار شخصی**

آن پیر فرزانه یادی هر چند کوتاه کنم، باشد که خواننده متعال توفیق شرح مفصل این دوران بی‌نظیر را عنایت فرماید. دریفا که جوانی و خلمی حسرت استفاده‌بهنینه‌از لذظهای ناب با او بودن را بر دل بی‌قرارم نهاد، اما یاد آن دوران طلایی همیشه همراه و هم‌سنیم است.

■ **بر محمل پردباری و صبر**

اگر از تمام کسانی که این شانس را داشتند که از نزدیک مضرب ایشان را درک کنند، بخواهید مهم‌ترین ویژگی شخصیتی ایشان را ذکر کنند، به‌احتمال بسیار در مرحله نخست و پردباری و صبوریشان اشاره می‌کنند. در دوران زندگی گهربار معظم‌له، حوادث غمبار زیادی روح و جسم لطیف آن مرد بزرگ را آزرده، چه در کودکی و نوجوانی که از نعمت مادر و پدر محروم شده بودند و چه در سنین جوانی که به دلیل مخالفت با حکومت مستشاهی رنج و مرارت مبارزه را می‌کشیدند و چه در میانسالی که با فقدان سه فرزند و همچنین یار و همراه زندگیشان، همسر مهربانشان که در تمام این ناملایمات چون کوه در کنارش برسدی و در این انقلاب اسلامی با جانشان بود مواجه شدند و نیز در اواخر عمر شریفشان که بیماری، جسم لطیفشان را هجمه قرار داده بود، واژه صبر هم در پیشگاه عظمت روحی آن اسوه استقامت کم می‌آورد و در مقابلش به گرکش و احترام می‌ایستاد. در تمام مدتی که در محضرش بودم ندیدم و نشنیدم گلابی یا شکوه‌ای از آنچه گذشته است، بکنند. چه در مصیبت‌ها و چه در تحمل رنج بیماری‌ها، صبر بی‌اندازه معظم‌له اطرافیان را میبوهت عظمت روحی آن مرد خدایی می‌کرد. بیشتر اوقات پزشکی‌سانی که تجربه بر خورد با بیماران زیادی در موارد مشابه داشتند، از آستانه تحمل حضرتشان شگفت‌زده و گاه شدیداً متأثر می‌شدند.

در مصائب وارده ندیدیم و نشنیدیم که اظهار بی‌قراری کنند. فقط در فقدان دو استاد بزر گوارشان مر حوم علامه طباطبایی و مر حوم امام‌راحل(ره) که فانی در آنها بودند و از کلمه «روحی له الفدا» برایشان استفاده می‌کردند، گریه‌ایشان را دیدیم و شنیدیم و به یاد می‌آورم زمانی را که از ملاقات یادگار گرامی امام، مر حوم حاج‌احمدقا گریه‌به‌شدت به ایشان علاقه‌مند بودند و رابطه استاد و شاگردی و دوستی قوی بینشان برقرار با بود گذشته بودند، در حین گفت‌وگو با مر حوم آیت‌الله احسان‌بخش

که جویای حال آن مر حوم شده بودند، به‌شدت گریستند و همین‌طور در فقدان همسر باوفایشان و جز این کسی گریه‌های ایشان را نمی‌دید، جز در مناجات‌های شبانه و عزاداری سید و سالار شهیدان و انمه اطهار(ع)، لحن خاص و گریه‌های آرام ایشان در ذکر مصیبت‌های جاسوز انمه هدی(ع) که از عمق وجود لطیف و دلسوخته آن عالم ربانی برمی‌خاست، دل هر شنونده‌ای را می‌سوزاند و تحت تأثیر قرار می‌داد.

■ **نماد اخلاق و رافت اسلامی در دادگاه‌های انقلاب**

شمار زیادی از دانشمندان و انسان‌های برجسته بودند که به جرم همکاری با طاغوت زمان یا اتهام‌های دیگر به دادگاه انقلاب اسلامی فرخوانده و گرفتار شده بودند، اما با دیدگاه بلند و حسن نظر و احترام ایشان به علم و دانش و سابقه خدمتی خود یا حتی خانواده مشمول عفو و رحمت اسلامی قرار گرفتند وبعدهامنشأ خدمات‌بزرگی شدند. مر حوم دکتر سید شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام‌زاده، وزیر بهداری پیش از انقلاب از آن جمله‌اند، لذا مسند قضایانشان در آن روزها معروف به «باب‌الر حمه» بود. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که با توجه به ظرف زمانی آن هنگام را در نظر بگیریم، زیرا حال و هوای تند ناشی از خشم انقلابی مردم ستمدیده و هیجانات‌های آن‌ان، فضا را به گونه‌ای پیش برده بود که افکار عمومی برای عوامل رژیم سابق به کمتر از مجازات اعدام راضی نمی‌شدند. هنگام می‌دانند که جوان دوره تحت تأثیر فضای به‌شدت انقلابی و ضد رژیم پهلوی بود و علی‌رغم حدت و احترام و ادب را فراموش نیکند. انصاف و درایت و تکیه بر عدالت اسلامی اجازه تفوق این فضا را بر روند محاکمه ندادند.

■ **متهمان در برابر قاضی منصف**

انصاف و ادب از دیگر ویژگی‌های برجسته شخصیتی ایشان بود که دوست و دشمن به آن معترف بودند. ایشان در برخورد با مجرمین و مخالفین ادب را رعایت می‌کردند و به بقیه هم توصیه می‌فرمودند در گفتار و کردار هیچ‌کدام احترام و ادب را فراموش نیکند. انصاف هم از خصوصیات خاص شخصیتی ایشان بود، به‌طوری که مخالفت با سلیقه و حتی عملکرد و تفکر افراد باعث نمی‌شد این اصل انصاف خدشه‌شود. خوب به خاطر دارم در ماجرای سخنرانی یکی از اساتید دانشگاه که

سخناتی را در باب تقلید در خانه معلم همدان ایراد کرده بودند و قاضی دادگاه حکم اعدام را برایشان در خواست کرده بود، هنگامی که رأی برای ابرام به دیوان آمد، با اینکه حجم وسیعی از اعتراض‌ها به سخنان او از جانب گروه‌ها و حتی شخصیت‌های سیاسی معذھی صورت گرفته بود و همگی خواهان تأیید این حکم به سبب دشنام به پیامبر بودند، آن استاد برای ایشان نامه‌ای نوشت و با تأکید بر اشتها ر ایشان به بی‌طرفی و درگیری‌های جناحی این‌گونه درخواست کرد:

«با توجه به اینکه حضرت‌عالی یکی از باران قدیمی امام خمینی(ره) هستید و با عدم موضع‌گیری‌های سیاسی و عدم ورود به درگیری‌های جناحی نشان داده‌اید که شخصیت بی‌طرف و مستقل را در منصبی که تصدی کرده‌اید، همچنان حفظ کرده‌اید، مخاطب قرار می‌دهم و از شما تقاضا می‌کنم نه از بابت دفاع از یک شخص (اینجانب) بلکه به منظور حفظ مقام و منزلت قضاوت و روحانیت که در گرو اجرای عدالت و انصاف است، با امعان نظر در نوشته حاضر و متن سخنرانی خود در همدان ـ که به پیوست تقدیم می‌دارم ـ هر گونه اقدام مقتضی را که شایسته و مناسب می‌بینید مبذول دارید.»

ایشان پس از مطلع شدن از این نامه دستور فرمودند تا سریعاً اصل فیلم را تهیه و به سمع و نظر ایشان برسانم. پس از مشاهده این فیلم شدیداً برافروخته شدند و از دفتر خواستند آقایان قضات شعبه دیوان عالی را که به این پرونده رسیدگی می‌کردند احضار تا تخصصاً در زمینه مبناى حقوقی و فقهی قضیه با آنها صحبت کنند. ایشان در عین اینکه نحوه بیان

د

هنگامی که خشم انقلابی خواهان بر خورد حداکثری با متهمان و مجرمان بود، ورود آن اندیشمندان فرزانه به دادگاه‌های انقلاب موجب شد تا خشک و تر با هم نسوزند و چه بسیار انسان‌هایی که با تدبیر و روشن‌بینی آن حکیم الهی که از جانب رهبر کبیر انقلاب اسلامی مبسوط‌البد بودند، به دامان جامعه اسلامی بازگشتند و منشأ خدمات بسیاری شدند

روزنامه جوان | شماره ۴۸۴۴

دقم فغن شد. دومین فرزند پسر ایشان، محمد کاظم متولد سال ۱۳۳۶ و دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه بود. وی در ابتدا مسئول شاخه دانش آموزی و بعدها مسئول شاخه دانشجویی سازمان مجاهدین خلق شد و آن گونه که در کتاب «سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام» آمده است در یک درگیری مسلحانه در تاریخ دهم مرداد سال ۱۳۴۱ با نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشته شد. سومین فرزند پسر محمدمهدی متولد سال ۱۳۳۸ و دانشجوی جغرافیا و زندانی سیاسی زمان شاه بود که با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد و به همراه برادر بزرگ‌ترش کاظم در سازمان فعالیت می‌کرد. گفته می‌شود هنگام خروج از کشور و در پی یک تصادف و با مصرف قرص ساینور کشته شد.

هر چند معظم‌له در مصاحبه‌ای با صدای خودشان این قضیه را تکذیب کردند، اما این مصاحبه هنوز به دلایلی منتشر نشده است و امیدواریم هر چه زودتر زمینه انتشار آن فراهم شود. ایشان در این مصاحبه می‌فرمایند آنها اصلاً دستگیر نشدند تا حکمی برایشان صادر شود.

در این میان وقایع زیادی وجود دارد که کذب بودن این مسئله را نمایان تر می‌کند که به پاره‌ای از آنها اشاره‌ای گذرا می‌کنم:

رئیس اسبق دفتر آیت‌الله گیلانی و رئیس وقت نهاد شورای نگهبان نقل می‌فرمودند که در یکی از جلسات شورای نگهبان، هنگامی که مر حوم آیت‌الله رضوانی در حضور آیت‌الله گیلانی به مسئله بر خورد و اعدام فرزندان ایشان اشاره می‌فرمایند، ایشان در همان لحظه نادرست بودن آن را تذکر می‌دهند.

دلیل دیگر بر عدم صحت این ادعا واکنش معظم‌له زمانی است که عده‌ای فریب‌خوردگان این سازمان پس از حمله امریکا به عراق به سوی ایران شتافتند، روزنامه ایران آن زمان نام افراد پناهنده این گروه را درج کرده بود. یکی از نوه‌ها که نام فردی به اسم محمدمهدی محمدی را در میان آنها دیده بود، به ایشان مطلب را منتقل می‌کند و آیت‌الله گیلانی پس از مشاهده با یکی از مسئولان تماس می‌گیرد و خواستار بررسی موضوع و ارتباط این نام با فرزندان می‌شوند و می‌فرمایند: ببینید این مهدی ما نباشد؟ در مورد دیگری از یکی از همراهان همیشگی ایشان در دادگاه‌های انقلاب شنیدم که می‌گفتند: هنگامی که آماده حمله به یکی از خانه‌های تیمی منافقین می‌شدیم گزارش رسید ممکن است کاظم فرزند آیت‌الله گیلانی هم در آن محل حضور داشته باشد، وقتی از محضرشان کسب تکلیف کردیم، ایشان دستور فرمودند: همانند بقیه موارد عمل کنید! این واقعه حاکی از آن است که عدالت ایشان ایجاب



آیت‌الله محمدی گیلانی بر بالین زخمی جانیان را درگیری مسلحانه با منافقین

می‌کرد بین فرزند خود و دیگران تفاوتی قائل نشوند و با عنایت به شناختی که از حضر تشنان هست تردیدی نیست در صورت دستگیری آنها این گونه عمل می‌کردند و به احتمال قوی محاکمه را به فرد دیگری واگذار می‌فرمودند تا مهر پدري مانع تحقق و اجرای عدالت نشود.

■ **ادب و تواضع کم‌بدل**

ابعاد شخصیتی آن اسوه اخلاق و تقواچنان برجسته است که برای ترسیم آن، به داستان‌سرایی‌های عاری از حقیقت نیاز می‌نیست. ایشان به‌شدت متخلخ‌های اخلاق خسته بود و به معنای واقعی کلمه استاد اخلاق بودند. رفتار و گفتار حضرتشان پر از حکمت‌های اخلاقی بود. آراستگی کلام و پوشش از ویژگی‌های خاص ایشان بود. آذنان قضات عالی‌رتبه دیوان عالی کشور که از نخبگان برجسته جامعه قضایی و حقوقی کشور هستند، مملو از خاطراتی است که یادآور ادب، تواضع و فروتنی ایشان است. گفتار و رفتار ایشان همواره با طمأنینه، ادب و تواضع بود. در جلسات هیئت عمومی دیوان عالی کنار در خروج با یک دست بر سینه می‌ایستادند و با تک‌تک قضات احوالپرسی و آنها را بدرقه می‌کردند. هیچ‌وقت با زبردستان با حالت دستوری و تحکم بر خورد نمی‌کردند. این تواضع و طمأنینه در تمام حرکات، کلام و حتی راه رفتن ایشان مشهود و هویدا بود.

مر حوم آیت‌الله‌عظمی حاج‌میرزا جواداقتربیری در یکی از ملاقات‌هایشان با ایشان در حالی که محضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین کریمی، ریاست محترم اسبق دیوان عالی کشور نیز حضور داشتند خطاب به معظم‌له (نقل به مضمون) فرمودند: «در دوران قدیم هنگامی که شما در حیاط مدرسه فیضیه راه می‌رفتید، کناری می‌ایستادم و به راه رفتن تویم راه وقار و آرامش شما نگاه می‌کردم ولذت می‌بردم.» آنچه در این نوشتار مختصر تقدیم خوانندگان عزیز شده است، حرفی است از هزاران، اندر عبارت آمد، به قول حافظ:

قلم‌را از زبان نبود که سز عشق گوید باز
وای حد تقیر است، شرح آرزومندی

✽ **فرزند زاده آیت‌الله محمد محمدی گیلانی**



آیت‌الله محمدی گیلانی در کنار آیات‌عباس معظوظی، محمد یزدی و احمد آذری از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

د

در مقابل دشمنان اسلام و این مرز و بوم و به‌ویژه زمانی که به این مهم می‌رسیدند که امکان هدایت وجود ندارد د ملاحظه نمی‌فرمودند و به‌شدت با آنها بر خورد می‌کردند. مقابله با افراد فاسد و همچنین گروهک‌های تروریستی که دستشان به خون ملت آلوده بود، از جمله این موارد بود